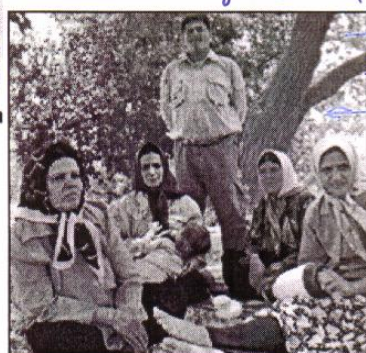


ستم در ستم و فیلم در فیلم

از خانمی بنام - ناهید پرشون

پیرامون فیلم من و همسرانم



در ماه هفتم سال 2008 فیلم مستندی بنام Jag och mina fruor به فارسی من و همسرانم که خانمی بنام ناهید پرشون آنرا ساخته‌اند، در تلویزیون سوئد پخش گردید. این فیلم در باره زندگی یک مردیست که دارای چهار زن میباشد و در روستا کوچکی بنام سروستان در 80 کیلو متری شیراز در ایران زندگی میکند.

پخش فیلم فوق سبب بحث و اظهارنظر و ارزیابیهای متفاوتی در باره فیلم در رادیوهای فارسی از جانب مجریان رادیو و شنوندگان را در ستوکلم پدید آورد. متأسفانه بیشتر حالت توهین و تحقیر داشت، برای نمونه چنین میگفتند:

این فیلم در یک روستای دور افتاده تهیه شده است - این فیلم خانواده‌گی است - ما در ایران با چنین پدیده‌ای روبرو نیستیم - اینها زبانشان لهجه دارند - یک خانواده لر است - این مرد یک چوپان است - ما قبل از اسلام پادشاه زن داشته‌ایم - پدیده چند همسری جزای از قانون جمهوری اسلامی ایران است و مطابق شرع اسلام اجرا مگردد - رسانه‌ها هم تلاشی داشتند نشان بدهند که بله، این بیجارها در عهد عتیق زندگی میکنند، زنان سوئد باید خدا را شکر کنند به آن چیزی که دارند قناعت کنند، خدا شکر کنند که آن وضع را ندارند - خانم پرشون ایرانی نیستند، مگر ما ایرانیها شهرتی به نام پرشون داریم؟ - خانم ناهید پرشون چگونه به ایران میروند و برمیگردند؟

جای تاسف است کلیه بحثها در دسترس نیست تا به دقیقی به آنها اشاره گردد. ولی قسمتی وجود دارد. حال به ارزیابی و اظهار نظرها فوق بپردازیم.

جمله روستای دور افتاده. این جمله اینرا میرساند که روستای سروستان ارزشی ندارد، مردمان آنجا هم برای جامعه ایران چندان مهم نیستند. در اینجا باید پرسید تفاوت روستای سروستان در استان فارس در جوار زادگاه حافظ و سعدی با روستای زادگاه نیمایوشیچ در منطقه مشهد چیست؟ مگر این مرد و چهار زن به لحاظ انسانی انسان نیستند؟ بجای آنکه برای رفع چنین مشکلاتی در جامعه انسانی توجه کنند، با دید حقارت به آنان مینگردند؟

این فیلم خانواده‌گی است و زبان آنها لهجه دارد، این مرد یک چوپان است،.....

جملات فوق، بطور غیر مستقیم اینرا بیان میدارد که فیلم از خانواده خود تهیه کننده فیلم گرفته شده است، فرض بر این باشد فیلم از خانواده خود سازنده فیلم بوده باشد، این چ چیزی را از واقعیت موجود میکاهد. جمله زبانشان لهجه دارد، یعنی زبان و ملیت آنها با زبان ملیت معترضین تفاوت دارد، باز باید گفت این خانواده انسان هستند و این تفاوت زبانی و ملی چیزی از واقعیت موجود نمی کاهد و باید به مشکلات موجود توجه داشت.

این یک مرد چوپان. این جمله حالت توهین را میرساند، این فرد که دارای چهار زن میباشد به لحاظ شغولی چوپان نیست، این فرد چوپدار بوده و به خرید فروش بز و گوسفند میپرداخت. چوپان به کسی گفته میشود که بعنوان کارگر برای کسی یا روستای در برابر مزد روزانه، یا ماهیانه کار میکند، کار او بردن حیوانات آنها به صحرا برای چرا. معترضین والا مقام: به یک چوپان شریف هم توهین میفرمایند.

**ما در ایران با چنین پدیده‌ای روبرو نیستیم، ما پادشاه زن داشته‌ایم.
جایگاه زن در تاریخ ایران**

1 - اگر بتاریخ ایران بنگریم، میبینیم پادشاهان علاوه بر اینکه دارای چند زن بوده‌اند، حرمسرا با مدیریت غلامان، یا جواجه‌های مخصوص نیز داشته‌اند. به شاهدت شاهنامه یکی از زنان نوشیروان عادل مسیحی بوده، از این زن پسری بنام نوشزاد به جمع شاهزادهگان اضافه می‌گردد، این پسر بزرگ میشود، دین مادرش را یعنی مسیحیت انتخاب مینماید، به دستور نوشیروان و بخاطر انتخاب دین مادرش، این پسر را در زندان جندی شاپور زندانی میکنند.

داستان نوشزاد پسر نوشین روان و زنی ترسا

فروشته تا پای مشکین کند	بوژه که باشد بی‌بالا بلند
سخن گفتن چرب و آواز نرم	خردمند و هشیار و با رای شرم
بی‌لای سرو و بدیدار ماه	برین سان زنی داشت پرمایه شاه
ز دیدار او شهر پر گفتگوی	بدین مسیحا بد آن ماه روی
ز ناهید تابنده‌تر بر سپهر	یکی کودک آمدش خورشید چهر
نجستی ز ناز از برش تند باد	ورا نامور خواندی نوشزاد
هنرمند و زیبای شاهنشهی	بی‌الید برسان سرو سهی
عزیز و مسیح و ره زردهشت	چو دوزخ بدانست و راه بهشت
دو رخا بات مسیحا بشت	نیامد همی زند واستی درست
زمانه بدو مانده اندر شگفت	ز دین پدر کیش مادر گرفت
که از گل نیامد جز از خار بار	چنان تنگدل گشت ازو شهریار
بیستند و کردند زندان اوی	در کاخ و فرخنده ایوان اوی
ز ایران و از <u>یاختر</u> دور بود	نشستگش جندشاپور بود
بدین شهر با او بزندان بدند	بسی بسته و پر گزندان بدند

این ماجرا با کشته شدن این پسر پایان میرسد.

2 - در تاریخ ایران آمده، یکی از پادشاهان افغان قصد حمله به ایران را داشته، پادشاه آنزمان ایران زن بوده، این زن پادشاه نامه‌ای به پادشاه افغان بدین مضمون مینویسند: عالی جناب پادشاه افغان، ما مطلع گشته‌ایم که شما قصد حمله به سرزمین ما را دارید، ما دفاع میکنم، اگر شکست بخوری مردم میگویند: یک زن، پادشاه افغان را شکست داد، که برای شما ننگ خواهد بود و این در تاریخ ثبت میگردد! اگر هم موفق شوید، مردم میگویند: کار بزرگی نکرده، زنی را شکست داده است. با نوشتن این نامه پادشاه افغان از حمله پشیمان میگردد، این زن که چنین توهینی را به خود و کلیه زنان مینماید در تاریخ ایران به پادشاهی کاردان مشهور میگردد، اگر یک پادشاه مرد چنین نامه تسلیم طلبانه‌ای را مینوشت به پادشاهی بیلیاقت و ترسو معروف میگشت.

3 - زن از دیدگاه محمد رضاشاه پهلوی. خبرنگاری بنام **اوربانا قلاچی** در رابطه به حقوق زنان سولاتی مطرح مینماید: شاه در جواب میفرماید: مگر نمیدانید آشپزخانه رستورانهای جهان را مردان اداره میکنند؟ با این دیدگاه هم میخواستند ایران را بسوی تمدن بزرگ هدایت نمایند.

4 - در زمان پادشاهی محمد رضا شاه، خانم **فرخروی پارسا**، وزیر آموزش و پرورش ایران بود، روشنفکران متمدن ایرانی جوکهای از این زن بیچاره وزیر ساخته بودند که تکرار آن مناسب نیست.

5 - زن در کشمکش روزانه مردها

زمانیکه درگیری لفظی میان چند مرد روی دهد، طرفین همدیگر را به زن تشبیه میکنند، یا اینکه انجامدان کار زشتی را به زن توصیف مینمایند. برای نمونه: چند سال قبل در رادیو رنگارنگ در ستهکولم، فردی بنام فرهاد فولادوند در رابطه با شاهنامه و کشته شدن شاپور نولکتاف چنین فرمودند:
او را زن صفتانه به قتل رساندن.

6 - زندگینامهء عارف قزوینی شاعیر و آزادیخواه در سال 2007 در رادیو مهر در ستکهولم پخش گردید، میتوان گفت نویسنده آن، کمال دقت و ظرافت را در نوشتن آن ادا کرده بود، قسمتی از آن چنین است:
در سال 1305 صدایش را از دست داد، صدای فریاد او را از آن پس قمرالملوک وزیری ادامه داد. عارف سالهای واپسین عمر خویش در تنهایی و تنگدستی با تصویرهای زندگی گذشته‌اش سر کرد. او سخنسرای محبوب نسل جوان مشروطه، ترانه سازی که دل خلق را تسخیر کرد، دلفریبی که زیباترین زنان اشرافی شهر رامش بود.

جمله زنان اشرافی رامش بودند، چرا بمیان می‌آید؟ این همان فرهنگ زشت مردسالاری است که زن را ابزار مرد می‌پندار. زمانی هم بخواهند از مردی انتقام بگیرند، به زنش بی احترامی مینمایند؟ این جایگاه زن است در سیستم مردسالاری جهان و ایران. با این تفکر میشود گفت چند همسری در ایران وجود ندارد؟ کسی هست بگوید، در روستا ما، در محله ما، در شهر ما مردانی نبوده و نیستند با دو همسر؟ اگر منصفانه و صادقانه بنگریم و خود را فریب ندهیم، مردانی زیاد بوده و هستند با دو همسر.

نسیم شمال چ زیبا در قالب شعر طنز آمیزی به مسئله چند زنی می‌پردازد و می‌گوید:

شوهری دارم نود سالشه
ریش سفیدش تا بر سالشه
دو زن داره باز هم دلش زن می‌خواهد

7 - رسانه‌ها هم تلاش داشتند نشان بدهند که بله، این بیچاره‌ها در عهد عتیق زندگی میکنند، زنان سوئد باید خدا را شکر کنند به آن چیزی که دارند باید قانع کنند، خدا شکر کرد که آن وضع را ندارند.
رسانه‌ها با هر نیتی اقدام به پخش چنین کارهای بنمایند، مسئله‌ی است، ولی باید به خود موضوع نگرست به علل آن نگرست از خود بزرگ بینی دوری جست!

8 - پدیده چند همسری جزای از قانون جمهوری اسلامی ایران است و مطابق شرع اسلام اجرا مگردد

80 officerare gifte sig med persiska prinsessor och 10 000 soldater gifte sig med andra persiska kvinnor. Det blev en fantastisk fest som varade i fem dagar. Alla dansade och lyssnade på grekisk och persisk musik. De såg på teater och idrottstävlingar.

Självgifte sig Alexander med Darius äldsta dotter Stateira. Han var ju redan gift med Roxana men i Persien fick man ha flera fruar. Roxanas ögon blev alldeles mörka när hon fick höra om bröllopet. Hon var förtvivad och svartsjuk, men hon kunde ingenting göra.

(Alexander den Stores Äventyr)s boken, sidan 55 – Författare Charlotte Celsing .

80 افسر با شاهزادگان فارس و 10 000 سرباز با زنان فارس ازدواج نمودند، مدت پنج روز جشن و شادی برپا گردید. همه به موزیک فارسی و یونانی گوش میداند، به تماشای تمرین ورزش و تیاتر می‌پرداختن.
خود اسکندر هم با دختر بزرگ داریوش که اسمش ساتریا بود ازدواج نمود، در حالیکه او زن دیگری بنام رخسانا داشت، ولی در میان فارسها مرد میتواند چند همسر داشته باشد. وقتی روخسانا خبر عروسی اسکندر را شنید چشمهایش به‌کلی تاریک گردید و از حسادت کیچ و واج شده بود، ولی نمیتوانست کاری نهنجام دهد.

منبع کتاب اسکندر ماجراجوی بزرگ - صفحه 55 - نویسنده Charlotte Celsing

همه اینرا میدانیم یک مرد مسلمان مطابق شرع اسلام میتواند همزمان چهار زن را به عقد خود درآورد، میتوان گفت 90% مردم ایران مسلمان هستند و اینرا هم میدانیم که دولت اسلامی در حاکمیت میباشد. در این حالت میتوان گفت فیلم من و همسرانم با واقعیت موجود جامعه‌ای که در زیر چتر اسلام قرار دارد، مغایرتی ندارد، مگر آنکه این مسئله نادیده گرفته شود.

خانم ناهید پرشون ایرانی نیستند، مگر ما ایرانیها شهرتی به نام پرشون داریم؟

در دولت اسلامی ایران بعضی وقتها به جرم تخلف از دستورات جمهوری اسلامی ایران، آخوندی را خلع لباس میکنند. اکنون خانم ناهید پرشون به جرم اینکه شهرت پرشون دارند، خلع ایرانی میشوند و لقب والای ایرانی او باطل میگردد.

به کرمان خطا کرد مسگری به زنجان زدند گردن آهنگری

معرضین محترم فیلم **من و همسرانم** به این مسئله آگاهی ندارند که خانم ناهید در رابطه با این مسئله کاملاً بیگناه میباشند. در سیستم مردسالاری زن جزای از ثروت و سامان و مایملک مرد میباشد، بمحظ خواندن سیخه عقد میان زن و مردی دایر بر ازدواج آنها، نام زن بطور اتوماتیک زیر نام مرد قرار میگیرد، برای نمونه:

(مریم رجوی و مسعود رجوی) - (فرح پهلوی و محمد رضا پهلوی) - (جهان سادات و انور سادات) - (هیلا ری کلیتون و ییلد کلیتون) - (لورا بوش و جورج دوبیلو بوش). اگر هر یک از زنان فوقذکر بخواهند مجدداً ازدواج نمایند، شهرت آنها طبق قانون مردسالاری بطور اتوماتیک تغییر کرده و بنام شوهر جدیدشان تبدیل میگردد. این بود وضعیت زنان در ایران، موضع گیریهای فوق در رابطه با فیلم **من و همسرانم** چیزی جز انکار آن مسئله نبوده و نیست! **این خود ستم دیگری است که بر ستمها اضافه میگردد.**

فیلم در فیلم

خانم ناهید پرشون چگونه به ایران میروند و برمیگردند. این مسئله برای بنده هم جای تعجب میباشد.

خانم پرشون بعنوان یکی از مخالفین سیاسی دولت کنونی ایران، از ایران فرار میکنند، سپس پدر و برادرش را بخاطر فعالیتهای ایشان به زندان برده میشوند، برادرش اعدام میگردد.

با توجه به اینکه کارنامه دولت ایران در رابطه با مخالفینش در کل و کسانی هم که به خارج پناه برده‌اند، مشخص و میتوان گفت اطلاعات کافی از آنها را در دست دارند و از هیچ ترفندی برای دستگیری و ترور آنها دریغ نمیورزند. با این حال خانم پرشون به ایران میروند و فیلم میسازند، به قول خودشان که در رادیو پژواک فرمودند: **با زیرکی خاصی این فیلمها را بیرون میآورند.** میشود گفت اینهم یک نوع فیلم است که خود ایشان در آن بازی مینمایند.

خانم پرشون در رابطه با این سؤال: **چگونه به ایران میروند و برمیگردند** از جانب شنونده‌ای در رادیو پژواک، آماده نبودند جواب دهند و اعتراض به این سؤال ستدیو رادیو را ترک نمودند.

راستی دولت ایران در رابطه با کسانی که بعنوان مخالف سیاسی از ایران فرار کرده و در کشورهای دیگر پناهنده گشته‌اند، و مجدداً به ایران برمیگردند، آنقدر ساده و خول میباشد که از آنها اطلاع نداشته باشد، یا اینکه این سیاسیون محترم، هم با خود و هم با کشورهای که به آنها پناهندگی داده‌اند به دبلوماسی و فریبکاری متوسل گشته‌اند؟ در اینجا باید یادی از فردوسی شاعر کرد که میفرماید: **هنر نزد ایران است و بس.**

مسئله فیلم **من و همسرانم** به رادیوی فارسی پژواک هم رسید، دو برنامه آنرا به خود اختصاص داد.

لازم به یادآوری است که کلیه شنوندگان چنان فکر نمیگردند، بلکه تعدادی بودند که منصفانه و ریشه‌ای آنرا بررسی میکردند و بعنوان یک مشکل اجتماعی بآن مینگریستن

منبع این نوشته از سایت stockholmia.com و چند رادیو فارسی میباشد.

سَمعی سَفَیْ 2008/8/18

qayshi@yahoo.com